

نکاتی پیرامون آنچه در برلین گذشت

رویدادهای ۴۰ روز گذشته در ایران، برپائی تظاهرات "وقتش رسیده" در خارج کشور و مواضع گوناگونی که در رابطه با آن گرفته شد بحثهای مختلفی را در بین نیروهای انقلابی و مخالفین جمهوری اسلامی دامن زده است. آنچه در زیر می آید گزارشی از این تظاهرات با نگاهی به برخی از نکات برجسته آن بر اساس گزارشات شاهدان عینی می باشد که امید است مطالعه آن بتواند در شناخت وضعیت حساس کنونی و اتحاد نیروهای واقعا مدافع طبقه کارگر و ستمدیدگان موثر افتد.

بالاخره تظاهراتی که با امکانات مالی قابل توجه و تبلیغات پر سر و صدا گسترده جهانی ترتیب داده شده و پلیس آلمان پیشاپیش از نام نویسی ۵۰ هزار نفر برای این تظاهرات سخن گفته بود در ۲۲ اکتبر ۲۰۲۲ در شهر برلین آلمان برگزار شد.

- ۱- یکی از دلایل انتخاب برلین برای این تظاهرات ممکن است به دلیل موقعیت جغرافیائی آلمان بوده باشد که مسافرت به آنجا از شهرهای دیگر اروپا چندان دشوار نیست. اما دلیل دیگر در انتخاب این شهر را می توان در این گفته فراخوان دهنده این تظاهرات یعنی حامد اسماعیلیون سراغ گرفت که: "برلین شهر بسیار مهمیه، جنبه سمبولیک هم داره. روزی دیوار برلین فرو ریخت، روزی دیوار جمهوری اسلامی هم فرو خواهد ریخت". با تکیه بر این امر که فرو ریختن دیوار برلین برای بورژوازی نماد شکست کمونیسم می باشد، جملات فوق از اسماعیلیون با تبلیغات اتاق های فکر بورژوازی انطباق دارد که ایدئولوژی اسلامی جمهوری اسلامی را همسان با ایدئولوژی کمونیسم جا می زنند و با نفی "هرگونه ایدئولوژی" به جنگ ایدئولوژی راهنمای طبقه کارگر برای رهائی از استثمار یعنی کمونیسم می روند. اما واقعیت این است که فرو ریختن دیوار برلین نشانه فرو ریختن کمونیسم نبود، چرا که سیستم حاکم بر برلین شرقی سالها بود که دیگر رابطه ای با سوسیالیسم و آرمانها و ایدئولوژی طبقه کارگر نداشت.
- ۲- صرفنظر از تبلیغات جهانی برای برگزاری تظاهرات ۲۲ اکتبر، در روز موعود نیز نه تنها تلویزیون هائی چون اینترنشنال و من و تو و غیره مراسم را به طور زنده و به همراه تبلیغات گزاف خاص خود پخش می کردند بلکه رسانه های بین المللی چون رویترز و آسوشیتد پرس هم آن را پوشش می دادند. همه اینها بیانگر اهمیت این تظاهرات برای دنیای سود و سرمایه و نشانگر ماهیت تظاهرات ۲۲ اکتبر برلین بود.

- ۳- عدم اعلام آگاهانه یک پلاتفرم مشخص از طرف برگزار کنندگان تظاهرات برلین، زمینه را برای بسیج حداکثری تمامی نیروهای متضاد طبقاتی در آن باز گذاشته بود. به همین خاطر با توجه به جریان یک انقلاب خونین در ایران، طبیعی است که هم برخی از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی که خواهان رهائی مردم ایران از ظلم و ستم و دیکتاتوری می باشند و هم افرادی با انگیزه های ضد انقلابی برای تقویت جبهه دشمنان مردم ایران، در چنین تظاهراتی شرکت کنند. شاهدان عینی از حضور افراد کاملاً غیر سیاسی هم در این تظاهرات گزارش داده اند که مثلاً در حالی که پرچم شاهنشاهی که به آنها داده شده بود را در دست داشتند شعار مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر را هم تکرار می کردند؛ و آنقدر ناآگاه بودند که نمی دانستند این شعار با پرچمی که به دست گرفته اند مغایرت دارد. برخی از افراد غیر سیاسی هم در این تظاهرات بودند که جریان انقلاب توده ستمدیده در ایران آنها را به تحرک واداشته بود. شکی نیست که این تحرک در رابطه با خواست سرنگونی جمهوری اسلامی امر مثبتی است. ولی این را هم باید گفت که پیش از این، اینان به نیروهای سیاسی مردمی که در دفاع از توده های تحت ستم ایران مراسم یا آکسیون های مختلف برگزار می کردند، خرده می گرفتند و تلاش های آنان را بی ثمر می خواندند.

- ۴- پس از تجمع، پلیس آلمان تعداد تظاهر کنندگان را ۲۷ هزار نفر اعلام کرد که البته بعد رقم ۸۰ هزار نفر را مطرح کرد. اما در تبلیغات رسانه های امپریالیستی رقم های ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار هم عنوان شد. در حالی که برخی از افرادی که در آن تظاهرات حضور یافته بودند، در گزارشاتی

- که از این تظاهرات داده اند تعداد شرکت کنندگان را بسیار کمتر از رقم های اعلام شده تخمین می زنند. اهمیت موضوع در آن است که اغراق در تعداد واقعی شرکت کنندگان، ماهیت فریبکار قدرتهای واقعی صحنه گردان این تجمع را افشاء می کند که ثابت کرده اند وقتی منافعشان ایجاب کند حتی شب را روز جلوه می دهند تا بتوانند اهداف و مقاصد ضد مردمی خود را به پیش ببرند؛ اگر چه این واقعیتی است که جمعیت جمع شده در تظاهرات برلین چشمگیر و کاملاً بی سابقه بود. اما، صرفنظر از کم یا زیاد بودن تعداد شرکت کننده، واقعیت این است که تنها نیروهای متعلق به جهان سرمایه داری امکانات مالی و تبلیغی لازم برای برپائی تظاهرات برلین را داشتند. در حالی که هیچ تشکیلات و نیروی مردمی که حتی به اندازه عمر رژیم جمهوری اسلامی علیه این رژیم و جنایاتش مبارزه کرده اند، قادر به برگزاری چنین تظاهراتی نبوده و نیستند. نه امکانات مالی اش را دارند و نه رسانه های قدرتمند موجود، حاضر به تبلیغ و یا پوشش دادن به تظاهرات آنها می باشند.
- ۵- آنچه در همان نگاه اول به این تظاهرات جلب توجه می کرد، وجود پرچم های سه رنگ و بنرهای پارچه ای بزرگ سه رنگ بود که تمام محوطه را پر کرده و برجستگی داشت. این پرچم ها که نشانه ستمگری شاهان در تاریخی از ایران است توسط افراد "ناشناس" تهیه شده و به دست شرکت کنندگان داده شده بود. در وسط برخی از آن پرچم ها شیر با شمشیر و در برخی دیگر یک ستاره قرار داشت و یا تنها با سه رنگ مشخص بود. برخی از این پرچم ها اگر چه بیانگر حضور سلطنت طلبان در این تظاهرات بود ولی هر کسی که آن را حمل می کرد الزاماً سلطنت طلب نبود؛ و جالب است که برخی از جوانان بی آن که بدانند پرچم های مذکور نماد سلطنت و ستمگری های آنهاست، آن پرچم ها را حمل می کردند. واضح است که افرادی که مدافع این پرچم های نماد ظلم و ستم نسبت به توده های تحت سلطه ایران بودند با پخش آنها در میان شرکت کنندگان به یک فریبکاری و سوء استفاده از ناآگاهی افراد برای پیشبرد نیات خود دست زده بودند.
- ۶- حضور مجاهدین در تظاهرات برلین موضوع قابل تعمقی است (به خصوص که در شبکه های مجازی هم افراد وابسته به آنها به نفع حامد اسماعیلیون تبلیغ می کنند). تا آنجا که تجربه نشان می دهد نیروهای متعلق به مجاهدین همواره با پرچم و عکس های رهبرانشان در تجمعات خارج از کشور شرکت می کنند. اما گزارشات شاهدان عینی حاکی است که این بار مجاهدین در حالی که در تعداد زیاد در تظاهرات برلین شرکت داشتند هیچ پرچم و نشانه ای که بیانگر حضور آنها باشد را حمل نمی کردند بلکه تنها از نوع شعارهایشان می شد به مجاهد بودن آنها پی برد.
- ۷- مدام تبلیغ می شد که گویا در آن تظاهرات همه نظرات و عقاید متفاوت در کنار همدیگر در زیر یک چتر قرار گرفته اند و با توجه به وفور شعار "زن زندگی آزادی" و پخش ترانه "مرد میهن آبادی" شروین حاجی پور هم ادعا می شد که این نشانه همبستگی بین شرکت کنندگان می باشد. اما علیرغم شرکت افراد و نیروهائی از میان صف خلق در این تظاهرات، به آنها تریبون داده نشد تا بتوانند صدای خود را به گوش دیگران برسانند. تلویزیون های مبلغ این تظاهرات هیچ پلاکارد یا نشانه ای که بیانگر وجود نیروی مردمی در این تظاهرات باشد را منعکس نکرده و پوشش ندادند. تنها شعاری که انعکاس خواست مردم ایران می باشد و از تلویزیون اینترنشنال شنیده شد شعار "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" بود که مجری برنامه فوراً با این عنوان که صدای این شعار در مصاحبه با فردی که داشت با وی مصاحبه می کرد اخلاص ایجاد می کند، خواستار قطع آن صدا گردید.
- ۸- یک پرچم دیگر هم در کنار پرچم شاهی هرچند بسیار کمتر از این پرچم در همان ردیف های اول به چشم می خورد که به عنوان پرچم "کردستان بزرگ" معروف است. این پرچم سه رنگ که در وسط آن خورشید قرار دارد در حال حاضر پرچم رسمی دولت اقلیم کردستان عراق می باشد و جریان پژاک در ایران به عنوان شاخه ای از پ ک ک در کردستان ترکیه و سوریه نیز مبلغ این پرچم بوده و خود را با آن می شناساند. واضح است که پرچم کردستان بزرگ، جدائی کردها از کردستان های کشورهائی که در آن مقیم هستند، را نمایندگی می کند.

۹- سازمان دهندگان تظاهرات برلین، ۵۰ هزار کارت پستال تهیه کرده بودند و مرتب از شرکت کنندگان خواسته می شد که نام و آدرسشان را در آن کارت ها نوشته و برای مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا بفرستند و از آنها بخواهند که "اتحادیه" در روابطش با جمهوری اسلامی تجدید نظر کند.

۱۰- با استفاده از شعارهای مردم مبنی بر اتحاد خلق‌های ایران نظیر "از کردستان تا تهران خونین تمام ایران"، "زاهدان، سنندج چشم و چراغ ایران"، بر "تمامیت ارضی ایران" تأکید می شد بدون آن که سخنی از به رسمیت شناختن حق ملت های تحت ستم ایران برای تعیین سرنوشت خود تا حد جدائی مطرح شود. برعکس، به گفته یک شاهد عینی از بلندگوی رسمی، شعار شوینستی یا به واقع فاشیستی "ما آریائی هستیم، عرب نمی پرستیم" نیز داده شد.

۱۱- از حقوق "اقلیت" گفته می شد که منظورشان "اقلیت" های جنسی (همجنس گرایان و غیره) بود. در مورد اینان تبلیغات زیادی مطرح شد و تربیون هائی در اختیار آنها قرار داده شد و افرادی از این "اقلیت" ها از جمله سخنرانان بودند.

۱۲- تنها صدا و شعارهای غایب، صدا و شعارهای مشخص مربوط به کارگران و زحمتکشان ایران بود، همانهایی که با فداکاری ها و سلحشوری هایشان، در ایران انقلاب به پا کرده و در پرتو آن، اینان امکان برگزاری تظاهرات در برلین را یافته بودند.

۱۳- اگر به کنه سخنرانی های ایراد شده و از جمله سخنرانی خود حامد اسماعیلیون، توجه شود، جز محکوم کردن برخی از خشونت ها و جنایات جمهوری اسلامی چیز دیگری در آن نخواهیم یافت. واضح است که جنایات و سرکوب های جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدنش به حدی زیاد و فراگیر است که محکوم کردن حتی گوشه هائی از آنها هم لازم و ضروری است، اما این محکوم کردن ها موقعی به نفع ستم‌دیدگان بوده و بار انقلابی پیدا می کند که دلایل و زمینه های آن سرکوب ها نیز روشن شود و بر خواست های برحق، عادلانه و انقلابی سرکوب شدگان سربوش گذاشته نشود. مثلاً اگر جمهوری اسلامی کارگران را زندانی و شکنجه می کند به خاطر آن است که می خواهد هر گونه مانع بر سر راه استثمار وحشیانه سرمایه داران از نیروی کار را از بین ببرد. چرا که کارگران علیه شدت استثمار خود مبارزه می کنند؛ علیه مزدهای اندک و پرداخت نشده، علیه قراردادهای موقت، فقدان حق بیمه و غیره. بنابراین سخن گفتن از زندان و شکنجه کارگران (در سخنرانی حامد اسماعیلیون) بدون موضع گیری علیه سرمایه داران و خواست نابودی سیستم سرمایه داری، و بدون طرح وانعکاس صدا و حتی حداقل خواسته های کارگران ایران، نمی تواند حاصلی جز فریب توده ها داشته باشد. اسماعیلیون از آنجا که در جبهه سرمایه داران قرار دارد طبیعی است که سخنی نیز علیه آنها و سیستم سرمایه داری بر زبان نراند. همینطور است شکایت از تسمه بر گردن نویسندگان و هنرمندان انداختن بدون تأکید بر محتوای کار آنانی که به هر ترتیب برای گسستن زنجیر ستم و استثمار از دست و پای ستم‌دیدگان تلاش می کنند. با این حال او سعی دارد خود را طرفدار مردم ستم‌دیده ایران جلوه دهد.

۱۴- لازم است به برخی نکات دیگر در سخنرانی حامد اسماعیلیون هم پرداخته شود. او با تقلید از مارتین لوتر کینگ سخنانش را "ما همه رؤیا داریم" شروع کرد (مارتین لوتر کینگ رهبر مبارزه سیاهان ایالات متحده آمریکا برای حقوق برابر بود که در سال ۱۹۶۸ توسط ایادی دولت آمریکا ترور شد) و ضمن اشاره به برخی از سرکوبگری های جمهوری اسلامی، وعده های خود بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی را در چند مورد بیان کرد. یکی این که در رؤیای او برای آینده، "باد در گیسوان زنان خواهد وزید" یعنی حجاب نخواهد بود، همچنین در مدارس، "کودکان ایدئولوژی قرون وسطائی نمی آموزند" که می توان آن را به نفی تعلیمات دینی جمهوری اسلامی در مدارس تعبیر کرد. اما او حتی از خواست دانش آموزان و معلمان ایران که در مبارزات خود، با توجه به فقر گسترده همگانی، بارها از لزوم برچیده شدن مدارس خصوصی و از ضرورت آموزش رایگان برای همه داد سخن می دهند، حرفی نزد که البته با توجه به موضع

اش در طرفداری از سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران، غیر از این نیز نمی توانست رفتار کند.

۱۵- نکته قابل توجه دیگر در "رؤیاها" یا وعده های حامد اسماعیلیون این بود که گفت "در این رؤیا نفت نه که مصیبت بلکه نعمت است". واضح است که در این جمله هیچ وعده مشخصی مطرح نیست. به واقع، اسماعیلیون در شرایطی که اکثریت مردم ایران با فقر و مصیبت های گوناگون ناشی از فقر دست بگریباندند، در شرایطی که از بی غذایی تا کمر برای یافتن تکه ای نان در سطل های زباله خم می شوند، در شرایطی که به دلیل نداشتن سرپناهی، قبر خواب شده اند و از بسیاری از نعمت ها محروم گشته و در رنج و عذاب، زندگی را از سر میگذرانند، در شرایطی که بیمارانشان یا در جلوی درب بیمارستان ها به دلیل نداشتن پول می میرند و یا در خانه در فقدان دارو و درمان با تحمل درد و زجر و شکنجه، زندگی را وداع می کنند، آری در چنین شرایطی، اسماعیلیون جز این حرف کلی، هیچ رؤیائی برای بهبود شرایط زندگی مردم نداشت. حال اگر حرف کلی او در مورد نعمت نفت را با وعده های دروغین خمینی در سال ۵۷ مقایسه کنیم می بینیم که رؤیای اسماعیلیون در مورد این "نعمت" تا چه حد در ردیف عقب تر از خمینی قرار دارد. خمینی در سال ۵۷ اگر چه به دروغ ولی به طور مشخص از آوردن پول نفت بر سر سفره های مردم حرف زده بود. ولی اسماعیلیون به یک حرف کلی در مورد چگونگی بهره مندی مردم ایران از ثروت کشور خود اکتفاء کرد و قادر نشد بگوید که ثروت حاصل از نفت چگونه قرار است نه مصیبت بلکه نعمت سفره های مردم شود! البته این برخورد در شرایطی که سرمایه داری در سطح جهان آخرین نفس های خود را می کشد و جز وخیم تر کردن شرایط زندگی مردم و سرکوب های وحشیانه چیزی برای عرضه کردن ندارد، از یک فرد طرفدار سیستم سرمایه داری، امر عجیبی نیست.

۱۶- نکته مهم دیگر در سخنرانی حامد اسماعیلیون در برلین این بود که هیچ اشاره ای به کشتار بسیار وسیع آبان ۹۸ که نه فقط توسط پاسداران و بسیجی ها و لباس شخصی های وزارت اطلاعات بلکه توسط ارتش با سلاح های سنگین صورت گرفت، نکرد. او فقط گفت که در رؤیای او "دریای خون بین انسان ها جاری نیست". اما واقعیت این است که دریای خونی که بین نیروهای مسلح سرکوبگر سرمایه داران با مردم ستمدیده ایران وجود دارد نه با "رویا پردازی" بلکه تنها با نابودی این نیروها از بین می رود. اسماعیلیون سرنگونی جمهوری اسلامی را تنها راه آزادی مردم اعلام کرد. در حالی که مردم رنج دیده ایران به تجربه دریافته اند که تا زمانی که سیستم سرمایه داری بر جامعه ایران حاکم است دیکتاتوری هائی چون رژیم های شاه و جمهوری اسلامی را تولید می کند. در نتیجه به صرف رفتن یک رژیم و آمدن رژیم دیگر در صورت بقای سیستم سرمایه داری در ایران، مردم به آزادی نخواهند رسید.

این موضوع هم لازم است مطرح شود که یکی از سخنرانان تظاهرات برلین شخصی به نام سوران منصورنیا بود که برادرش را در کشتار آبان ۹۸ از دست داده است و در این مورد سخنرانی کرد. ولی به گونه ای که وی در تویتر خود نوشته است سخنرانی او تقریباً در همه رسانه هائی که از آنها به عنوان "اصلی" یاد شده (ایران اینترنشنال، بی بی سی، من و تو...) سانسور شده است. با گوش دادن به سخنرانی وی که در یوتیوب موجود است می توان گفت که گویا سوران منصورنیا متوجه نبود که وقتی با حامد اسماعیلیون و یارانش (از جمله کاوه شهروز که فرد بالا سرش، پیام اخوان می باشد) در یک جمع قرار گرفته است دیگر نمی بایست از "سرداران خونخوار سپاهی" سخن بگوید. او در سخنرانی خود ضمن محکوم کردن کشتارهای خونین آبان توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، از "سرداران خونخوار سپاهی" نام برد. مسلم است که خونخوار خواندن سرداران سپاه پاسداران نمی تواند برای دستگاه های تبلیغاتی مدافعین نیروهای سرکوبگر موجود در ایران قابل تحمل باشد. آیا این، دلیل اصلی سانسور سخنرانی او نبود؟

۱۷- بخش دیگر از سخنان حامد اسماعیلیون خطاب به دولت های غرب برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی بود. البته در اینجا به همه مطالب مطرح شده از جمله انکار نقش آمریکا در زمینه چینی جنگ در اکرابین و تنها اکتفاء کردن به نقش روسیه در حمله به آن کشور توسط

وی نمی پردازیم. واقعیت این است که روسیه به مثابه یک کشور امپریالیستی موقعی یک جنگ خانمانسور را به مردم اکراین تحمیل کرد که زمینه اش را امپریالیسم آمریکا فراهم کرده بود. بنابراین هر دوی این امپریالیست ها در رابطه با جنگ در اکراین محکوم هستند.

۱۸- در جهت انکار مطالبات کارگران و زحمتکشان (زن و مرد) ایران و جلوه دادن جنبش انقلابی آنان صرفاً برای لغو حجاب، در این تظاهرات نیز در جهت جا انداختن شعار "زن زندگی آزادی" و زنانه جلوه دادن انقلاب ایران، به تبلیغات وسیعی دست زده شده بود. از جمله به فردی به نمایندگی از مردم کردستان تریبون داده شد و او پیامی را خواند که در آن گفته شد که زادگاه شعار "زن زندگی آزادی" کردستان می باشد. البته او این واقعیت را پنهان کرد که این شعار که هیچ خواست و اعتراضی را هم منعکس نمی کند، از دل مبارزات مردم دلیر کرد برخاسته است بلکه توسط اوجلان، رهبر پ. ک.ک تنظیم گشته و تبلیغ شده است. به خصوص به طور مشخص گفته نشد که این شعار را رهبرانی در کردستان سوریه بر زبان مردمان دلیر و جان بر کف این منطقه انداختند. سخنران به مبارزه دلاورانه زنان شجاع و سلحشور کوبانی نیز در کردستان سوریه اشاره نکرد و نگفت که آن رهبران از جمله در پرتو شعار "زن، زندگی، آزادی"، چگونه ثمره خون های زنان و مردان دلاور کرد سوریه را به پای آمریکا و ناتو ریختند. در این سخنرانی، از همه مبارزات مردم کردستان به عنوان "مبارزه مسالمت آمیز و مترقی" یاد شد و کردستان، بر این مبنا مورد تقدیر قرار گرفت. در حالی که همه می دانند که امروز کردستان درست به دلیل مبارزه مسلحانه جانانه و قهرمانانه اش با رژیم جمهوری اسلامی، از طرف توده های دیگر نقاط کشور، "چشم و چراغ ایران" نامیده می شود.

نکته مهم دیگر در سخنرانی مزبور این بود که گفته شد "مشکل کلمه جمهوری اسلامی نیست. مشکل محتوای نظام سیاسی است که پایه های آن بر دیکتاتوری و ... بنا نهاده شده است". به راستی چه کسانی در جنبش، "کلمه" جمهوری اسلامی را مشکل نمی دانند؟! در حالی که اتفاقاً مشکل مردم فداکار و قهرمان ایران در سال ۵۷ از آنجا شروع شد که امپریالیستها با اقدامات مشابهی که امروز انجام می دهند توانستند "کلمه جمهوری اسلامی" را به شعار شفاف و پر محتوای "استقلال و آزادی" توده ها اضافه کنند.

۱۹- آنچه در فوق آمد برخی از نکات و جوانب مربوط به تظاهرات بزرگ ایرانیان در خارج کشور بود که هیچ چشم بینا و گوش شنوایی قادر به کتمان آن ها نیست.

۲۰- در شرایط انقلابی در ایران که توده های تحت ستم ما فریاد نابود باد جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی نمی خواهیم را با خون خود در خیابانها در آمیخته اند، واضح است که بورژوازی امپریالیستی که از استثمار نیروی کار و غارت ثروت های ایران سودهای کلانی به جیب می زند به فکر آلترناتیو سازی برای جمهوری اسلامی بیافتد تا اگر قدرت انقلاب مردم به حدی بود که دیگر برایشان امکان بر سر قدرت نگاه داشتن جمهوری اسلامی میسر نباشد، پیشاپیش جایگزینی برای رژیم گوادلوپ ساخته خود آماده کنند. پیش از این، رسانه های امپریالیستی برای پسر شاه که در بین مردم به نیم یا ربع پهلوی مشهور است، تبلیغ می کردند. اکنون او را کنار نگذاشته حامد اسماعیلیون را روی دست بلند کرده اند. اما باید تأکید کرد که هیچکدام از اینها آلترناتیو های قطعی امپریالیسم نیستند. با مطرح کردن این دو نفر، در حال حاضر اولاً گام به گام شرایطی برای آنها فراهم می کنند که بتوانند برای نقشی که ممکن است در فردای سرنوینی جمهوری اسلامی ایفاء کنند، تمرین ببینند. ثانیاً دو هدف را نیز به طور موازی پیش می برند. یکی آن که می کوشند با ترتیب سخنرانی و مصاحبه و تظاهرات و غیره برای آنها، بین نیروهای ضد انقلاب به قول خودشان "همبستگی" به وجود بیاورند و دیگر آن که با اشاعه نظرات انحرافی در قالب دلسوزی با مردم، در میان صف خلق و نیروهای جنبش اغتشاش و تفرقه ایجاد کنند. البته هدف اصلی، فریب مردم ایران و ایجاد زمینه مساعد برای قالب کردن آلترناتیو قطعی خود به جامعه می باشد.

واقعیت این است که امروز نیروهای متعلق به صف خلق و جبهه انقلاب با آشکاری هر چه بیشتری در مقابل صف ضد خلق و جبهه ضد انقلاب قرار گرفته و مبارزه طبقاتی صف بندی شفاف و روشنی پیدا کرده است. در این میان صف ضد خلق همه تلاش خود را جهت حفظ

مناسبات اقتصادی- اجتماعی پوسیده حاکم به همانگونه که در رابطه با تظاهرات برلین بیان شد، به کار گرفته است. اما نباید فراموش کرد که در این نبرد عظیم طبقاتی، این توده های انقلابی و کارد به استخوان رسیده ما هستند که در کف خیابان با جنگ علیه نیروهای سرکوگر، به پیشروی تاریخ مشغولند و در نهایت حاصل همه رنج و مشقت هائی که متحمل می شوند و خون هائی که برای رهائی خود از زیر بار ظلم و ستم و دیکتاتوری نثار می کنند، پیروزی آنها خواهد بود.

چریکهای فدائی خلق ایران
۲۸ اکتبر ۲۰۲۲ - ۶ آبان ۱۴۰۱